

تأملی بر برهان حیات در شناخت خدا از نگاه مرتضی مطهری

محمد ملائی ایولی *
رحمت ا... مرزبند **
سید فرزاد متولی حقی ***

چکیده

بنیاد دین الهی بر اعتقاد به وجود خدا، یگانگی و صفات کمال او استوار شده است. یکی از مسائل اساسی برای بشر، مسأله وجود خدا است. بحث در باره اعتقاد و یا عدم اعتقاد به خدا، نه یک بحث صرفاً نظری، بلکه در چگونگی رفتار انسان بسیار تاثیر گذار خواهد بود. اگر کسی به دلیلی، به وجود خدا اعتقاد پیدا کند، اعمال و رفتار و سبک زندگی او بسیار متفاوت خواهد بود از کسی چنین اعتقادی ندارد. از این رو مسأله اثبات خدا همواره مورد توجه فیلسوفان اسلامی بوده است.

هدف این نوشتار بررسی برهان حیات در اثبات وجود خدا با تأکید بر آثار شهید مطهری است. یافته‌ها بیان گر آن است که برخی الهیون در اثبات خداوند فقط به مسأله آغاز حیات اشاره کرده و از آن جا که توجیهی برای آن نیافتند به قدرت و اراده الهی متوسل شده‌اند. مطالعه در آثار استاد مطهری نشان می‌دهد که از نظر وی، حیات به معنای علت و مبدء ادراک و فعل به کار برده شده است. حیات نتیجه مستقیم اراده خدا است بدون آن که فرقی بین آغاز حیات و ادامه حیات وجود داشته باشد. چنان که از نگاه وی، قرآن نیز بر همین معنا تأکید دارد.

کلید واژه‌ها:

وجود خدا، برهان حیات، مطهری

* کارشناس ارشد فلسفه و مدرس دانشگاه علوم پزشکی مازندران، گروه معارف اسلامی
m.mollai20@gmail.com

** استادیار فلسفه دین، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران
*** نویسنده مسئول: استادیار گروه حشره شناسی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران

مقدمه

بی تردید اعتقاد به "خدا" در زندگی ما، نقش اساسی دارد. فهمیدن این نکته دشوار نیست. با نگاهی به سبک زندگی خود می توان پی برد که در صورت عدم اعتقاد به وجود خداوند چه تغییراتی در آن ایجاد می شود. مسلماً در آن صورت کارهایی را انجام می دادیم که به دلیل باور به وجود خداوند انجام نمی دهیم و نیز اعمالی را ترک می کردیم که به دلیل اعتقاد به خداوند انجام می دهیم. پس باور یا عدم باور به وجود خداوند یک گزاره بنیادین برای همه ما محسوب می شود چرا که زندگی ما در نسبت با گزاره "خدا وجود دارد" و گزاره "خدا وجود ندارد" دچار تغییرات بنیادینی خواهد شد به گونه ای که هیچ گزاره دیگری از چنین توانی برای ایجاد تغییر در زندگی ما برخوردار نیست. اعتقاد عمیق و ایمان به خداوند و پایبندی به تعالیم الهی هر سه حیطة شناختی، احساسی و رفتاری انسان را دگرگون نموده، جهت معنوی می بخشد. بنابراین مواجهه ما با این گزاره باید بسیار جدی و اساسی باشد.

اساس دین را اعتقاد به وجود خدا و یگانگی و صفات کمال او تشکیل می دهد و امتیاز اصلی میان جهان بینی دینی و جهان بینی مادی، در وجود و یا عدم همین اعتقاد است (نیکزاد، ۱۳۸۹: ۹۱). لذا اندیشمندان و متفکران هرکدام براهین مختلفی را در اثبات وجود خدا اقامه کرده اند. یکی از برهان هایی که در اثبات خدا ارایه شده برهان حیات است. از دیرباز مباحث متعددی در خصوص مساله حیات مطرح بوده و از منظرهای متفاوت بدان پرداخته شده است. گاهی از خاستگاه حیات و اساس ایجاد آن سوال می شود. گاهی از هدفدار بودن حیات بشری بحث به میان می آید. گاهی حیات موجودی خاص مثل گیاه یا حیوان در کانون بحث قرار می گیرد. لیکن پرسشی که در پی یافتن پاسخ آن هستیم این است که:

چگونه می توان از پدیده حیات به اثبات خداوند منتهی شد؟ برخی متفکرین در رابطه حیات و خداشناسی دنبال مسأله آغاز حیات و ابتدای حیات می روند که چگونه از اول حیات در روی زمین پیدا شد؛ چون علت مادی پیدا نکردند به این نتیجه رسیدند که حتما دست قدرت الهی از آستین بیرون آمده است و برای اولین بار حیات را دمیده است. لیکن شهید مطهری از جمله متفکرانی است که به نقد این نظر می پردازد و نوآوری خاصی در اثبات خداوند از طریق برهان حیات می پردازد. هدف این نوشتار بررسی دیدگاه شهید مطهری در اثبات باری تعالی از طریق حیات است. در راستای

تحقق این هدف ضمن اشاره به رویکرد های مختلف در تفسیر حیات، رویکرد شهید مطهری در تفسیر حیات در اثبات خداوند مورد بررسی قرار می گیرد. پژوهش حاضر مبتنی بر روش تحلیلی اسنادی و مفهومی است. در این راستا، ابتدا با مراجعه به منابع دست اول از قبیل آثار استاد مطهری و نیز بانک های اطلاعاتی از قبیل Sid, magiran, Noormags, iranmedex اطلاعات لازم جمع آوری شد. و در نهایت داده های بدست آمده، با توجه به اهداف تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۱. حیات در بین فلاسفه غرب

مسئله حیات یکی از مسائل غامض و پیچیده در علم کلام و فلسفه است که در بحث صفات باری تعالی مطرح می شود. ورود به این بحث، بدون شناخت و تعریف حیات، امری دشوار است، چرا که موضوع حیات از پدیده های مهم عالم طبیعت به شمار می رود. از روزی که بشر در مقام کشف حیات برآمده تاکنون حقیقت آن مجهول و ناشناخته مانده است. دانشمندان بیولوژی (زیست شناسی) هنوز درنیافته اند که چگونه عناصر طبیعی و املاح معدنی اولیه، با محاسبه ای دقیق از درون مخازن طبیعت گرفته شده و در پرتو ترکیبات خاص شیمیایی و فعل و انفعالات طبیعی به موجودات زنده تبدیل می شوند.

به گفته یکی از دانشمندان «بافت های گیاهان کلروفیل دار می توانند از اجسامی مانند آب و املاح معدنی و گاز کربنیک و اکسیژن که ساختمانی ساده دارند، ماده مورد احتیاج خود را فراهم کنند... آن ها را به جسم مرگبی شبیه ماده ای که خود از آن تشکیل شده اند تبدیل می نمایند، سپس آن ها را جذب می کنند... سپس مواد تشکیل شده در محل های مخصوص قرار می گیرند که بالاخره منجر به ساختمان سلول ها، سپس بافت ها و در نتیجه اندام ها می شود» (شریعتی سبزواری، ۱۳۷۹: ۵۲).

بدین سان واقعیت مرگ و حیات، هر دو مجهول باقی مانده است و آن چه تعریف کرده اند، آثار و خواص مرگ و زندگی است. بعضی از دانشمندان که از منظر مادی به حیات نگاه می کنند، می گویند: حیات عبارت از نیرویی است که موجود زنده بر اثر آن غذا می خورد، هضم و جذب و دفع دارد، سلول می سازد تا آن چه به تحلیل رفته جبران و ترمیم نماید و به طرف رشد و کمال پیش رود.

انگلس می گوید: حیات یک طرز وجودی، مواد آلبومینی است که اساسی ترین خصیصه آن، خودسازی پیوسته ترکیبات شیمیایی آن مواد به وسیله

تغذیه و دفع است (آپارین، ۱۳۵۰: ۶۳). بعضی از دانشمندان که از منظر معنوی به حیات نگریده اند، معتقدند که حیات عبارت از واقعیتی است که هر موجودی که واجد آن باشد، از علم و قدرت و ادراک برخوردار است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۶۱). البته حیات درجاتی دارد؛ حیاتی که در مجردات است با حیاتی که در گیاهان و حیوانات و به یک معنا در جمادات است، فرق می کند. گرچه هیچ دانشمندی هنوز به کنه حیات حتی در نباتات و حیوانات نیز پی نبرده است و به طور کلی جوهره حیات از حقایق ناشناخته جهان طبیعت به شمار می رود، با این حال امتیاز حیات انسان بر حیوان و گیاه روشن است. باری، اصل حیات، امری ناشناخته و مجهول است، از این رو تمام تعریف هایی که از حیات شده، در واقع تعریف به آثار و لوازم و خصوصیات مشترک حیات است.

۲. حیات از نگاه متفکران اسلامی

حیات در علوم طبیعی معمولاً به معنای مبدأ و نیرویی است که آثاری چون تغذیه و رشد دارد. حیات به معنایی دیگر به مبدأ و نیرویی اطلاق می شود که از آن علم و قدرت به دست می آید (سبحانی، ۱۴۲۱ق: ۱۰۷). البته طبق این معنا، علم و قدرت (ادراک و فعالیت) دو اثر حیات اند نه خود آن؛ لذا فرد بی هوش با اینکه ادراک و فعالیت ندارد، زنده است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۷۱). دیگر تفاوت حیات با علم و قدرت آن است که حیات، مفهومی نفسی است برخلاف مفاهیم قدرت و علم که بدون اضافه شدن به صاحب آن ها ایجاد نمی شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۱۰).

از منظر حکمت متعالیه و ملاصدرا (م ۱۰۵۰ق)، گاهی اوقات حیات به معنای مطلق وجود و گاهی اوقات به معنای علت و مبدأ ادراک و فعل به کار برده می شود (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۶: ۴۱۸). به عبارت دیگر، حیات به یک معنا-معنای دوم-محدودتر و صرفاً مختص موجودات زنده و به معنای دیگر-معنای اول- وسیع و شامل همه موجودات و مبین نحوه وجود آنان است که بدین معنا همه موجودات، به اندازه سعه وجودی خود دارای حیات خواهند بود. گیاه، حیوان، انسان، جن و دیگر موجودات همگی به تناسب میزان وجود خود از حیات برخوردارند. حتی جمادات نیز از حیات بی بهره نیستند، لکن مسلم است که حیات آن ها با حیات دیگر موجودات متفاوت است (عباس زاده جهرمی و...، ۱۳۹۲: ۳۹).

مطالعه در آثار استاد مطهری بیان گر آن است که ایشان با توجه به مبانی

فکری صدارایی خود حیات را در مفهوم علت و مبداء ادراک و فعل به کار برده اند. شهید مطهری بر این عقیده اند که ماده محسوس در ذات خود فاقد حیات است و ممکن نیست از فعل، انفعالات، تجزیه و ترکیب‌های مادی، حیات به وجود آید زیرا در موجودات زنده، خواص و آثاری مشاهده می‌شود که در ماده فاقد حیات وجود ندارد... از این جا می‌توان پی برد که حیات به خودی خود نیرویی است مخصوص و کمالی است علی‌حده و فعلیتی است علاوه، که در شرایطی خاص در ماده پیدا می‌شود و آثار و فعالیت‌های متنوعی از خود بروز می‌دهد. (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۳).

۳. پدیده حیات و مسأله اثبات وجود خدا

هنوز بشر به طور دقیق نمی‌داند در چه شرایط محیطی ویژه‌ای از مواد بیجان جهان، موجود زنده پدید آمده است. بر اساس برخی تحقیقات در گذشته، کره زمین به شکل آتش و حرارت بود و در چنین شرایطی پیدا شدن موجود زنده امکان پذیر نبوده است. کسانی که از پروردگار حی و مالک اصلی حیات غافلند، می‌گویند: «بر اثر تکامل الکترون‌های آزاد، اتم ساخته شده و از تکامل اتم، حیات پدیدار گشته و بر اثر تکامل حیات، انسان به وجود آمده است؛ ولی چگونگی این فرایند و تحولات به قدری مجهول است که علم نتوانسته از آن فواصل عمیق عبور کرده و کیفیت آن‌ها را توجیه کند» (شریعتی سبزواری، ۱۳۷۹: ۵۲).

هیچ یک از دانشمندان الهی و مادی از رمز پیدایش حیات و چگونگی پیدایی سلول‌های گیاهی و حیوانی مطلع نیستند؛ با این فرق که الهیون معتقدند خدای حکیم و دانا و پروردگار زنده و توانا، جهان و پدیده‌های زنده را آفریده است؛ ولی مادیون می‌گویند پدیده حیات، زاده تصادف و مولود طبیعت فاقد حیات و عقل است. آنان با طرح این نظریه در بن بست عجیبی قرار گرفته‌اند و به یاری فرضیه‌های گوناگون می‌خواهند خود را از این مخمصه بیرون بیاورند و توجیه عقلی و علمی برای این معما پیدا کنند.

یکی از دانشمندان می‌نویسد:

از مبدأ حیات به درستی هیچ نمی‌دانیم. به نظر فرضیه وحدتی که ناشی از فرضیه تکامل است، زندگی بر اثر نیروهای طبیعی از ماده بی‌جان پدید آمده است. اگر آفرینش خدایی را نپذیریم که تازه آن هم مسئله را مشکل‌تر می‌کند، کاشته شدن زمین از تخم‌های هوایی یا تولید خود به خودی، در واقع توضیح عقلی این موضوع است (گونویو، ۱۳۴۰: ۱۴).

کرسی موريسن(۱۸۶۴-۱۹۵۱م) می گوید:

اگر قبول کنیم که حرارت زمین در موقع جدایی از خورشید، معادل حرارت خود آفتاب یعنی دوازده هزار درجه بوده است، در این صورت کلیه عناصر به حالت خالص در آن وجود داشته و هیچ گونه ترکیبات شیمیایی قابل ملاحظه ای در آن یافت نمی شده است. به تدریج که زمین با قطعات پراکنده آن شروع به سرد شدن کرد، اختلاط عناصر شروع گردید و هسته مرکزی زمین که ما امروز آن را می شناسیم، آغاز شد. اکسیژن و هیدروژن نمی توانستند با هم مخلوط شوند تا آن که حرارت زمین به چهار هزار درجه رسید و آن وقت این دو عنصر به سرعت با یک دیگر مخلوط شده و از ترکیب خود آب را به وجود آوردند. آن چه ما امروز به تحقیق می دانیم این است که در دوره تکوین زمین، دریاها در آسمان بودند و کلیه عناصری که با یک دیگر ترکیب شده بودند، در جو هوا پراکنده بودند. آب که در هوای خارج زمین تشکیل شده بود، به سمت زمین روانه شد اما چون هوای محیط زمین به مراتب گرم تر و سوزان تر از هوای چند هزار کیلومتر خارج زمین بوده، به ناچار آب تا به مجاورت آن می رسید تبخیر می شد و چیزی از آن به سطح کره زمین نمی رسید.

به تدریج هوای زمین سردتر می شد. دریایی که در هوا معلق بود به طرف زمین سرازیر می شد و آن وقت سیلاب مهیبی که جاری می گردید از قوه تصویر و تخمین ما خارج بود، تا چند میلیون سال انقلابات جوی و طوفان های عظیم بر سطح کره زمین غوغا می کرد و درگیردار این رستاخیز عجیب، گاز اکسیژن با مواد دیگری که قشر خارجی زمین را تشکیل می داد ترکیب می شد و از آن جمله با گاز ئیدروژن ترکیب گردید و دریاها را تشکیل داد. (موريسن، ۱۳۵۸: ۲۱).

بنابراین روزگاری بر زمین سپری شده که بر اثر حرارت، موجود زنده ای در آن وجود نداشته است و پس از میلیون ها سال به تدریج زمین سرد شده و آب روی آن قرار گرفته و سپس موجودات زنده پدید آمده اند.

بحث عقلی و علمی حیات از این نقطه آغاز می شود که موجود زنده چگونه پدیدار گردید. آیا موجودات زنده به گونه تصادفی وجود پیدا کرده اند، یا در پرتو تکامل پدید آمده و یا از کرات دیگر، یاخته های اولیه به زمین منتقل شده اند و یا این که خدای حیّ ازلی به موجودات زنده، حیات افاضه کرده است؟

قدیمی ترین تئوری درباره پدیده حیات، نظریه (خود به خودی) است که دلیل آن هم مشاهده عینی می باشد؛ به این معنا که دانشمندان می دیدند در محیط های آلوده، پشه و کرم و مگس وجود دارد، از میان دیوارهای قدیمی

و خرابه‌ها موش بیرون می‌آمد، آرد گندم، حبوبات و گوشت پس از مدتی کرم زده می‌شد، در آب‌های صاف و راکد پس از مدتی کرم‌های سرخ و سفید تولید می‌شد و ده‌ها نمونه دیگر در فراخنای عالم طبیعت و زندگی بشر، که در نتیجه این مشاهده‌ها نظریه (خود به خودی) شکل گرفت.

به گفته یکی از دانشمندان: «اعتقاد به تولید خود به خود [موجودات جهان، فرضیه‌ای بسیار قدیمی است. از زمان ارسطو تا اواسط قرن هفده آن را برای آفریدن کرم‌ها، قورباغه‌ها، حلزون‌ها، زالوها و کلیه موجودات آلی که ما آن‌ها را در لجن‌ها و گل‌ها و آب‌های فاسد و مواد گندیده می‌بینیم، قادر می‌دانستند» (گونویو، ۱۳۴۰: ۱۴).

دانشمندان از نیمه قرن هفدهم به بعد پس از تجربه‌های مکرر و مداوم فهمیدند که محال است موجود زنده خود به خود و یا تصادفی به وجود بیاید، بلکه موجود زنده باید از موجود زنده تولید شود. در تاریخ علوم نوشته اند: تجربه‌های ردی (redi) - ۱۶۸۸ - نشان داد که کرم‌های گوشت از تخم کرم‌هایی که به وسیله مگس منتقل می‌شوند به وجود می‌آیند. والیسنری نیز وجود تخم حشرات را در شکاف نباتات ثابت کرد (همان).

پاستور در سال ۱۸۶۱ توانست راه حل قطعی و کامل مسئله تولیدمثل خود به خودی را به آکادمی تقدیم کند؛ به این معنا که تولیدمثل خود به خود معنا ندارد [و] هر موجود زنده‌ای از موجود زنده دیگر متولد می‌شود، شیر فاسد نمی‌شود و شراب ترش نمی‌گردد؛ فقط به شرط آن که از ورود تخم‌های موجودات زنده در آن جلوگیری کنیم. در جایی که تخم و مخمر و موجود زنده میکروسکوپی وجود نداشته باشد، نه چیزی تولید می‌شود و نه عمل تخمیر انجام می‌گیرد و نه فساد و گندیدن ممکن است (روسو، ۱۳۷۸: ۶۱۵).

بهترین دلیل این موضوع در انستیتو پاستور موجود است و امروز هر کس می‌تواند بالون‌های آبگوشت را که به وسیله خود دانشمند تهیه شده و بعد از سه ربع قرن هنوز فاسد نگردیده است، ملاحظه کند.

با بطلان نظریه خود به خودی و تئوری تصادفی بودن، فرضیه دیگری به بازار علم عرضه شد؛ به این بیان که یاخته‌ها و بذر اصلی حیات از کرات دیگر به زمین باریده است و در شرایط مساعدی قرار گرفته و به صورت پدیده‌های زنده در آمده‌اند؛ ولی دانشمندان اشکالاتی وارد کرده‌اند که یاخته‌های اولیه چگونه از دام اشعه کیهانی و اتمسفر هوا که سنگ‌های آسمانی را ذوب می‌کند، می‌توانند عبور نمایند.

رئیس آکادمی علوم نیویورک می نویسد: بعضی می گویند: جرثومه حیات از یکی از سیارات گریخته و پس از آن که در طول قرون متمادی در جو هوا سرگردان بوده است، بالاخره بر روی کره ارض فرود آمده است (شریعتی سبزواری، ۱۳۷۹: ۵۲).

کرسی مورپسن می گوید:

این عقیده نمی تواند قابل قبول باشد، زیرا جرثومه حیات، محال است در بردت مطلق فضا زنده بماند و تازه به فرض آن هم که از این مرحله جان سالم به در برد اشعه کیهانی قوی که در فضا پراکنده است، آن را تلف خواهد کرد. اگر باز از این مرحله گذشته باشد، آن وقت باید برحسب تصادف در نقطه بسیار مساعدی مثل اعماق دریاها که شرایط عدیده در آن جا با هم جمع شده و محیط مناسبی فراهم آورده است، فرود آمده باشد تا قادر به ادامه زیست شده و موجودات زمینی را به وجود آورده باشد. بعد از همه این مشکلات، تازه... این سؤال پیش می آید که اصل حیات چیست و در سیارات دیگر چگونه پدید آمده است؟ (مورپسن، ۱۳۵۸: ۵۶).

تحقیقات دانشمندان به خصوص پاستور، میکرب شناس فرانسوی، فرضیه خود به خودی پدیده حیات را به کلی مردود دانسته است. ولی دیگر دانشمندان به جست و جو و تلاش علمی خود ادامه دادند تا مگر فرضیه معقولی را برای حل معمای حیات به دست آورند. در پرتو این تحقیقات، فرضیه سابق مجدداً رونق یافت و گفتند کره زمین در آغاز کار، اوضاع و شرایط مساعدی داشت که پیدایش موجود زنده را به طور خودکار میسر می ساخته است (اس یانگ: ۳۲ و ۳۷).

دانشمندان می کوشند تا قرائن و شواهدی از طریق مسائل فیزیک و شیمی برای اثبات این تئوری به دست آورند.

در هر صورت با تبدیل این نظریه به قانون علمی، باز هم عقیده الهیون محکم تر می شود، چرا که حیات کلیه موجودات زنده و نظامات حکیمانه ای که در هر یک از آن ها است، با محاسبه دقیق و اندازه گیری صحیح به وسیله عقل خلاق جهان انجام شده است. به قول برخی صاحب نظران: «مسئله حیات در کره زمین از نظر علمی مراحل متعددی دارد؛ به هم آمیختن مواد آلی و تشکیل مولکول های شیمیایی، قدرت تغذیه و رشد، تفکیک گروه های سلولی نباتی از حیوانی، وابستگی جهان نبات با حیوان در ادامه زندگی، سرمایه های غریزی در جهان حیوان و دیگر مسائل حیات هر یک جداگانه قابل بحث است» (فلسفی، ۱۳۷۸: ۶۳).

آن چه مادیون و الهیون بر آن اتفاق نظر دارند، به وجود آمدن موجودات زنده از مواد بی جان است. مادیون گمان دارند که ترکیب مواد بی جان و فعل و انفعالات خاص آن، یک نوع تکامل قهری و بدون نظم و حساب است که در طبیعت به صورت تصادف رخ می دهد؛ ولی الهیون می گویند آمیزش و ترکیب عناصر مرده، ساخته شدن مولکول ها و پیدایش موجود زنده با تمام کشش های طبیعی، یک تکامل منظم و حساب شده است که طبق قوانین الهی صورت می گیرد. تفاوت شرایط اولیه زمین با وضعیت کنونی آن و تکامل قهری، دردی را از مادیون دوا نمی کند، زیرا آیا تکامل جز حرکت ماده و به فعلیت رسیدن استعدادهای نهفته ماده، چیز دیگری است؟ مگر با تکامل می شود چیزی را که در نهاد عناصر مادی نیست به وجود آورد؟ از قدیم گفته اند: فاقد شیء معطی شیء نمی شود؛ وقتی مایه حیات در تک تک عناصر عالم نباشد طبیعتاً با درهم آمیختن آن ها نیز حیات پدید نمی آید؛ این سخن به مثابه آن است که از مرده زنده تولید شود. باید گفت وقتی اندام یک سلول یا یک جنین طبق نظم طراح آفرینش مساعد شد خالقش که عین حیات است، پرتوی از زندگی را به آن ها افافزه می کند و گرنه، ماده، حیات ندارد تا به دیگری افافزه کند.

از سوی دیگر، محال است موجود زنده خود به خود به وجود بیاید؛ همان گونه که از هیچ نیز نمی تواند چیزی وجود پیدا کند. قرآن به این اصل عقلی اشاره می کند و به صورت استفهام انکاری می فرماید: (ام خلقوا من غیر شیءٍ ام هم الخالقون)؛ (طور / ۳۵) آیا انسان ها از هیچ به وجود آمده اند یا خود، خالق خویشتن می باشند). یعنی هیچ یک از این دو امکان ندارد.

مادیون گمان می کنند اگر روزی فرضیه حیات خود به خودی روشن شود، منطق الهیون ضربه خواهد خورد؛ در صورتی که خداپرستان بر این باورند که جهان، دارای علل و اسباب است و هیچ چیزی ممکن نیست بدون علت ایجاد شود. آنان معتقدند که خداوند جریان کارها را بر طبق علل و اسباب قرار داده است. (ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها؛ خداوند امتناع می کند از این که کارها بدون اسباب جاری گردد).

به فرض این که قبول کنیم موجودات زنده خود به خود پدید آمده اند، جای این سؤال باقی است که پس عقل و شعور در موجودات زنده چگونه به وجود آمده است، زیرا طبیعت، دارای عقل و علم و اراده و شعور نیست و تکامل هم که همان حرکت مواد از استعداد به مرحله فعلیت است؛ پس چگونه است وقتی که هسته زردآلو را بکاریم درخت زردآلو به وجود می آید نه درخت

انگور و خرما؛ یعنی آن چه در نهادش هست تکامل پیدا می کند و آن چه ندارد ظهور و بروزی هم نخواهد داشت. بنابراین اگر نظم و حساب و سرمایه در میان نباشد، هر چیزی باید از هر چیزی پدیدار شود؛ به این معنا که مثلاً از تخم گندم، زعفران و از بذر زعفران، خرما باید روییده شود، و این امر ممکن نیست.

امام صادق(ع) به مفضل فرمود: اگر دقت کنی می فهمی که بین اعضای بدن بر اساس مصلحت و حکمت، تقسیم کار شده و هر عضوی عهده دار کاری است که شایستگی آن را دارد؛ یعنی چشم برای دیدن، گوش برای شنیدن، معده برای هضم غذا، مغز برای تفکر و... به وجود آمده است. مفضل می گوید: عرض کردم بعضی معتقدند که این کار مربوط به طبیعت است، امام صادق(ع) فرمود: از آنان بپرس آیا طبیعت، علم و قدرت دارد و کارها را روی حکمت و محاسبه و اراده و اختیار انجام می دهد؟ اگر آنان برای طبیعت، عقل و قدرت قائل شدند، پس چه چیز در اثبات وجود خدا سدّ راهشان شده است؛ یعنی آنان به مبدأ دانا و قادر اعتراف دارند اما طبیعت را خدا فرض کرده اند و اگر فکر می کنند طبیعت بدون علم و قدرت و اراده کار می کند، پس چرا عمل طبیعت بی شعور این قدر حساب شده و با علم و حکمت است؟ بنابر این نتیجه می گیریم که ماورای طبیعت، طراح حکیمی وجود دارد و چیزی که آنان طبیعت نامیده اند، سنت و قانونی است که آفریدگار در مخلوق خود مقرر داشته و او را در مسیر خود به راه انداخته است (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۱).

برخی از اندیشمندان در خصوص خلقت و منشأ حیات به نظریه انفجار بزرگ [Big Bang] متوسل شده اند. آنها معتقدند: «در سه دقیقه نخستین بعد از انفجار بزرگ، درجه حرارت به نحو قابل توجهی کاهش یافت و جهان همین طور که گسترش می یافت تراکم چگالی کمتری پیدا می کرد. نوترون ها و پروتون هایی که هلیوم، هیدروژن و لیتیوم را ایجاد کرده بودند در اثر تأثیر متقابل میان اجزاء اصلی و گازهای داغ شکل گرفتند و بر طبق قوانینی مانند جاذبه، نیروی هسته ای شدید (که اتم ها را با هم حفظ می کرد)، نیروی ضعیف و نیروی الکترومغناطیسی عمل می کردند. تخمین زده شده است که حدود ۳۰۰ هزار سال طول کشید تا اتم ها شکل بگیرند. شکل گیری ستارگان و کهکشان هایی که برخی از آن ها توسط تلسکپ هابل تصویربرداری شده است، ۳۰۰ میلیون سال زمان برده است و خورشید در حدود ۵ میلیارد سال پیش شکل گرفت و زمین، ماده و گازهایش را در حدود ۴/۵ میلیارد سال پیش به وجود آورد؛ آنگاه نخستین اشکال حیات در حدود ۴ میلیارد سال پیش بر روی

کره زمین آشکار شد (سوئیتمن، ۱۳۹۲: ۳۰۳-۳۰۴). اما اینکه چه چیزی سبب شد تا انفجار بزرگ، رخ دهد پرسشی است که بیرون از قلمرو علم قرار دارد و الهام بخش برهان علت اولیه، یا برهان جهان شناختی برای اثبات وجود یک خالق آگاه است.

فیلسوفان در اثبات خدا به عنوان منشأ انفجار بزرگ که منجر به آغاز حیات در روی زمین شد، معتقدند: اولاً علت انفجار بزرگ نمی تواند خودش هم علت مادی دیگری باشد، زیرا همواره می توانیم پرسیم که آن علت مادی را چه چیزی ایجاد کرده است. در این صورت پاسخ گو نخواهیم بود، بلکه پرسش نهایی را فقط به تأخیر می اندازیم. زیرا هیچ حادثه مادی نمی تواند علت خودش باشد.

ثانیاً؛ حامیان برهان جهان شناختی نیز معتقدند که علت جهان باید واقعاً بسیار قدرتمند باشد تا ظرفیت آفرینش جهانی مانند جهان ما را داشته باشد.

ثالثاً؛ این علت همچنین باید موجودی هوشمند باشد. این یک جایگزین عقلانی تر است از این که گفته شود آن علت، یک نیروی غیر شخصی، یا موجود. غیرمادی و غیرهوشمند است. انسان ممکن است در این جا به برهان نظم نیز، به عنوان حمایت بیشتر، متوسل شود زیرا هوش و خردمندی نیز به دلیل وجود نظم و زیبایی مطرح شده است و بنابراین برهان های مختلف برای وجود خدا می توانند به این روش همدیگر را تقویت نمایند. به نظر می رسد خلقت جهانی مانند جهان ما، بدون توجه به وجود و ماهیت حیات، از جمله حیات انسانی، نیاز به یک هوش فوق العاده با یک استاندارد معقول دارد.

رابعاً؛ علت جهان باید یک موجود ضروری - موجود واجب - نیز باشد. (همان: ۳۰۹)

آری، موضوع حیات و پدیده های آن به قدری مرموز و بهت آور است که نمی توان باور کرد که این همه نظم و حساب تنها زاده طبیعت بی شعور و براساس تصادف و اتفاق کور باشد و ماورای آن، حکیمی مقتدر در میان نباشد. به قول یکی از دانشمندان:

«برای ساختن یک موجود زنده، نه تنها انواع بی نهایت زیاد پروتئیدها به مقادیر کافی و به نسبت های مخصوصی لازم است، بلکه ترتیب درست پروتئیدها نیز الزامی است. در این مورد، مسئله ساختمان آن ها به اندازه ترکیب شیمیایی حایز اهمیت است. ساختمان پروتئیدها به راستی بسیار

پیچیده است، پیچیده ترین ماشین هایی که انسان ساخته است (مانند مغز الکترونی) در مقایسه با آن ها در حکم بازیچه ای بیش نیست... کافی است شخص به عظمت این کار بیندیشد تا غیرممکن بودن خلق الساعه (خود به خود) یک جان دار بر وی روشن شود» (شریعتی سبزواری، ۱۳۷۹: ۵۲).

۴. دیدگاه استاد مطهری در خصوص حیات و اثبات توحید

یکی از ابتکارات شهید مطهری در بخش ادله علمی اثبات وجود خدا «برهان حیات» است، معمولاً این برهان در کتب خداشناسی بیان نشده است.

استاد مطهری در کتاب مقالات فلسفی بیان می نویسد که یکی از موارد اختلاف نظر الهیون و مادیون این است که الهیون مبدأ و منشأ حیات و آفریننده و خالق حیات را بیرون از ماده می دانند و مادیون خود ماده را خالق حیات می دانند؛ چیزی که هست منطق قرآن در بیان این که آفریننده حیات خداست نه چیز دیگر، با منطق معمولی الهیون در این باب تفاوت باریک، ولی عظیمی دارد که نمونه اعجاز این کتاب الهی است (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۲).

به نظر استاد معمولاً دانشمندان آنجا که می خواهند موضوع حیات را با مسأله توحید و اراده خداوند مربوط کنند مسأله آغاز پیدایش حیات را در روی زمین پیش می کشند. این برهان طبق آنچه که شهید مطهری بدان اشاره کرده‌اند، به این صورت است:

قرائن مسلم علمی نشان می دهد که ظهور حیات و زندگی در روی زمین آغازی دارد؛ یعنی هیچ یک از انواع جانداران - اعم از گیاه و حیوان و انسان - در گذشته نامتناهی نبوده‌اند. نظام جاری عالم به این صورت است که همواره هر فردی از فرد دیگر؛ از نوع خود متولد می شود. گندم از گندم و جو از جو، اسب از اسب و... طبیعت ابا دارد از این که خود به خود از یک توده خاک خالص، یک حیوان و یا یک درخت مثلاً پدید آید. همیشه مبدأ تکوین یک موجود زنده، موجود زنده دیگری است که از او به صورت تخم با نطفه مثلاً جدا می شود و در محل مناسبی رشد می کند. بر فرض، همه انواع به یک و یا چند اصل در ریشه برگردد و قبول کنیم که همه آنها به یک حیوان تک سلولی بر می گردد، باز این سؤال مطرح است که آن موجود زنده چگونه پیدا شده است؟

اینجاست که طرفداران نظریه مادی، خود را ناچار می بینند که فرضیاتی پیشنهاد کنند که برای خودشان هم غیر قابل قبول است و الهیون برعکس، همین را دلیل بر وجود آفریننده ماوراء طبیعی می گیرند؛ یعنی مبدأ قادر ماوراء طبیعی با قدرت خارق العاده خویش، حیات را در زمین آفریده است. همچنانکه داروین بعد از آنکه

اشتقاقیات انواع را پیش خود به نحوی حل می کند، می رسد به یک یا چند موجود زنده ای که اول بار در روی زمین پیدا شده اند بدون آن که از زنده دیگر مشتق شده باشند و می گوید: «این ها دیگر با نفخه الهیه حیات پیدا کرده اند (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۳).

شهید مطهری، نکته جالبی را از جهت قرآنی در نقد آن مطرح می کند، وی می فرماید:

قرآن کریم در مسئله خدانشناسی و توحید، هیچ گاه این گونه استدلال نکرده است؛ یعنی برای خدانشناسی توجه بشر را معطوف به پیدایش حیات در گذشته نکرده است، بلکه حیات و تطورات آن را به نحو مطلق نتیجه مستقیم اراده خداوند می داند، بدون آنکه فرقی بین آغاز حیات و ادامه آن قائل باشد. منطبق قرآن این است که حیات، مطلقاً فیضی است عالی و بالاتر از افق عالم ماده، و از افقی بالاتر سرچشمه گرفته است. این منطبق بر این اساس است که ماده محسوس در ذات خود فاقد حیات است و ممکن نیست از فعل، انفعالات، تجزیه و ترکیبهای مادی حاصل شود؛ زیرا در موجودات زنده، خواص و آثاری مشاهده می شود که در ماده فاقد حیات وجود ندارد... از اینجا می توان پی برد که حیات به خودی خود نیرویی است مخصوص و کمالی است علی حده و فعلیتی است علاوه، که در شرایطی در ماده پیدا می شود و آثار و فعالیت های متنوعی از خود بروز می دهد. با عنایت به اینکه معلول نمی تواند عالی تر و راقی تر از علت هستی بخش خود بخشد، پی می بریم که ماده نمی تواند علت پیدایش حیات باشد. قهراً موجودی ماوراء طبیعی، که خود برخوردار از حیات و کمال راقی تر است، مفیض حیات در عالم ماده است.» (همان)

بنابراین قرآن صریحاً می گوید: «حیات به دست خداست» و در هیچ جای قرآن دیده نمی شود که برای اثبات این منظور به سراغ آغاز حیات انسان و یا سایر جانداران رفته باشد؛ بلکه برعکس، همین نظام موجود و مشهود را به شهادت می خواند و همین نظام جاری حیات و زندگی را نظام خلق و تکوین و ایجاد و تکمیل می داند. قرآن می گوید: حیات به دست خداست، خالق حیات خداست؛ ولی آن جا که می خواهد خالقیت خدا را نسبت به حیات بیان نماید به سراغ روز اول نمی رود و فرقی از این جهت بین روز اول و روزهای بعد قائل نمی شود، بلکه می گوید همین تطورات منظم حیاتی، تطورات خلقت است (همان).

استاد در ادامه می فرماید: در قرآن کریم ذکر خلقت آدم اول آمده ولی نه برای اثبات توحید و استدلال به اینکه پس چون آدم اولی بوده، این دلیل است که خلقتی وارد شده و اراده خداوند ظهور کرده و به اصطلاح «دست قدرت

الهی از آستین بیرون آمده». قرآن کریم همانطور که حیات آدم اول را نفخه الهی می داند حیات سایر انسان ها را نیز که روی نظام جاری صورت می گیرد نفخه الهی می داند.

در یک جا در موضوع آدم اول خطاب به فرشتگان می فرماید: «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» (حجر/ ۲۹ و ص/ ۷۲) همین که خلقت او را تمام و از روح خود در او دمیدم پس شما برای او سجده کنید.

و در جای دیگر می فرماید: «و لقد خلقناکم ثمّ صورناکم ثمّ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم (اعراف/ ۱۱): ما شما را آفریدیم، بعد به شما صورت (روح انسانی) دادیم، بعد به فرشتگان گفتیم که به آدم سجده کنید». بدیهی است که در این آیه، خلقت و روح دمیدن و خضوع فرشتگان را به همه آدم ها تعمیم داده است (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۳).

در ادامه استاد مطهری دلیل اشتباه الهیون را در ارتباط حیات و توحید چنین بیان می کنند که این اختلاف منطق قرآن با سایر منطق ها از یک اختلاف اساسی تری سرچشمه می گیرد و آن این که معمولاً آن دسته از الهیون می خواهند به خدا از جنبه منفی معلومات خود پی ببرند نه از جنبه مثبت آنها؛ یعنی آن جا که در مجهولی درمانند پای خدا را به میان می کشند، همیشه خدا را در میان مجهولات خود جستجو می کنند؛ یعنی همیشه به دنبال چیزهایی می روند که علل طبیعی آن را نمی دانند و چون در یک مورد بالخصوص، علت طبیعی یک چیز بر آنها مجهول ماند فوراً می گویند: «این دیگر با اراده خداوند موجود شده» و قهراً به هر اندازه مجهولاتشان در شناختن علل طبیعی اشیاء، زیادتر شد دلایل توحیدشان بیشتر است و هر اندازه بر میزان معلوماتشان افزوده شد توحیدشان کاسته می شود.

ولی قرآن هیچ گاه به مواردی که گمان می رود نظمی به هم خورده و حسابی به هم ریخته، برای اثبات توحید استشهاد نمی کند به مواردی استشهاد می کند که مردم مقدمات و علل طبیعی آن ها را می دانند و خود همین نظم را به گواهی می خواند(همان).

جمع بندی و نتیجه گیری

یافته ها بیانگر آن است که رویکرد های مختلفی در تبیین حیات وجود

دارد. یکی از موارد اختلاف نظر الهیون و مادیون این است که الهیون مبدأ و منشأ حیات را بیرون از ماده می دانند اما مادیون خود ماده را خالق حیات می دانند خواه به صورت خودبخودی، خواه تصادف، خواه از طریق مواد بی جان دیگر و یا از طریق موجودات کرات دیگر و یا به واسطه انفجار بزرگ. همچنین در این نوشتار اشاره شد که برخی الهیون در اثبات خداوند فقط به مسأله آغاز حیات اشاره کرده و از آن جا که توجیهی برای آن نیافتند به قدرت و اراده الهی متوسل شده اند. مطالعه در آثار استاد مطهری نشان می دهد که از نظر وی، حیات به معنای "علت و مبدء ادراک و فعل" به کار برده شده است. حیات نتیجه مستقیم اراده خدا است بدون آن که فرقی بین آغاز حیات و ادامه حیات وجود داشته باشد. چنان که از نگاه وی، قرآن نیز بر همین معنا تأکید دارد. منطق قرآن این است که حیات، مطلقاً فیضی است عالی و بالاتر از افق عالم ماده، و از افقی بالاتر سرچشمه گرفته است. بنابراین قرآن صریحاً می گوید: «حیات به دست خداست» بلکه می گوید همین تطورات منظم حیاتی، تطورات خلقت است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آپارین، آ. ای، (۱۳۵۰) حیات: طبیعت، منشا و تکامل آن، ترجمه هاشم بنی طرفی، سازمان کتاب‌های جیبی، تهران
۴. اس یانگ، ریچارد، (۱۳۵۰)؛ حیات در آسمان‌ها، ترجمه محمود بهزاد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران
۵. روسو، پیر، (۱۳۷۸)؛ تاریخ علوم، ترجمه حسن صفاری، تهران، امیر کبیر، ص ۶۱۵
۶. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۱ق)، محاضرات فی الالهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، مؤسسه امام صادق(ع)، قم
۷. سوئیتمن، برندان، (۱۳۹۲)، درآمدی بردین دین و علم، ترجمه علی اصغر زکوی و رحمت ا... مرزبند، انتشارات ارسطو، مشهد

۸. شریعتی سبزواری، محمدباقر، (۱۳۷۹)، معمای حیات، مجله معارف اسلامی، شماره ۴۵، فروردین، اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۷۹
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۸)، نه‌ایه حکمه، ج ۱، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، چاپ ۱، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲؛ تفسیر مجمع البیان فی التفسیر القرآن، مصحح: رسولی، هاشم؛ یزدی طباطبایی، فضل‌الله، ج ۱، ناصر خسرو، تهران
۱۱. عباس زاده جهرمی، محمد؛ دژکام، لطف اله، (۱۳۹۲)، درآمدی بر انسان شناسی اسلامی، دفتر نشر معارف، قم
۱۲. فلسفی، محمدتقی، (۱۳۷۸)، آیه الکرسی، پیام آسمانی توحید، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
۱۳. گونیو؛ امیل، (۱۳۴۰)؛ چه می دانم؟ بنیاد انواع، ترجمه ح. حسینی نژاد، کتاب فروشی علی اکبر علمی
۱۴. مجلسی، علامه محمد تقی، ۱۳۸۵ ش، بحار الانوار، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۱۰ جلد، ج ۲
۱۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، مقالات فلسفی، صدر، قم
۱۶. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۸)، الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه العقلیه، مکتبه المصطفوی، قم
۱۷. مورین، کرسی، (۱۳۵۸)؛ راز آفرینش انسان، ترجمه محمد سعیدی، انتشارات الفتوح، بی‌جا
۱۸. نیکزاد، عباس، (۱۳۸۹)، جستاری در باب خداشناسی در آثار استاد شهید مطهری، دو فصلنامه معرفت کلامی، شماره ۲، سال اول